

ت زنانه سر و مبارزات رمانها

آنتوانت فوک (Antoinette Fouque) به سال ۱۹۳۶ از مادری ایتالیایی که سواد خواندن و نوشتن نداشت و پدری کارگر در فرانسه به دنیا آمد. پدر او از مبارزین نهضت مقاومت فرانسه در جنگ دوم جهانی بود. آنتوانت فوک پس از اتمام تحصیل در رشته ادبیات در یک مؤسسه انتشاراتی مشغول شد. در همین مؤسسه بود که با ژاک لکان (Jacques Lacan) روانکاو معروف فرانسوی آشنا شد و در کلاس‌های او و همچنین در کلاس‌های رولان بارت (Roland Barthes) شرکت کرد. آنتوانت فوک یکی از سه زن پایه‌گذار جنبش آزادی زنان (MLF) و مدیر انتشارات زنان (Edition Des Femmes) در فرانسه است.

پرسش: توجه شما به مسائل زنان از کجا ناشی می‌شود و اصولاً آگاهی نسبت به زنانگی چگونه در شما پدید آمد؟

پاسخ: من در منطقه‌ای از فرانسه به دنیا آمده‌ام که به زن‌ستیزی شهرت دارد. در جزیره کرس زن بودن بعضی اوقات مثل نبودن است. اما در خانواده ما وضع کمی متفاوت بود. پدرم شاید به این دلیل

که یک مبارز سیاسی بود مرد منصف و عادل بود. او بیشترین احترام و عاطفه را نسبت به مادرم ابراز می‌داشت و سخت پای‌بند عدالت بود، هر چند که اثراتی از فرهنگ سنتی یعنی مردسالار در او نیز وجود داشت. زندگی پدر و مادرم به نظر طبیعی می‌آمد، آنچه تعادل این خانواده خوب را برهم می‌زد تفاوتی بود که می‌دیدم بین برادر و خواهرم قاتل می‌شوند. مثلاً خواهرم حق سوار شدن به دوچرخه را نداشت، پدرم نمی‌گذاشت که او آرایش کند و یا با پسری بیرون برود. آنچه امروز در جوامع سنتی شرقی وجود دارد و برخی آن را به رفتارهای پانصد سال پیش نسبت می‌دهند در واقع پنجاه سال پیش در جنوب فرانسه معمول بود. دختران اگر یک بار با پسری دیده می‌شدند مجبور به ازدواج با او بودند. اما این وضع به خصوص بعد از جنگ جهانی دوم تغییر کرد و حتی رفتار پدرم با من که چهارده سال از خواهرم کوچک‌تر بودم و پس از جنگ به سن بلوغ رسیدم خیلی آزادانه تر بود. از نظر حقوقی هم وضع زنان پس از جنگ تغییر کرد و زنان حق رأی پیدا کردند. اما هنوز هم زن‌ستیزی در جامعه فراوان به چشم می‌خورد. به عنوان مثال به یاد می‌آورم بعضی از هم‌کلاسی‌هایم که می‌خواستند خلبان یا کاپیتان کشتی یا حتی سفیر شوند با محدودیت روبرو بودند. حتی مدرسه پلی‌تکنیک هم شاگرد دختر نمی‌پذیرفت. من این چیزها را می‌دیدم و به این صورت به وجود مردسالاری پی‌بردم. این موضوع را هم باید بگویم که مادرم همیشه بر لزوم حفظ استقلال اقتصادی دختر تأکید می‌کرد.

پرسش: چگونه به جنبش اعتراضی مه ۶۸ پیوستید؟

پاسخ: در مه ۶۸ با دو سه زن دیگر گروه فرهنگی درست کردیم. می‌دانید که مه ۶۸ با نوعی انقلاب در روابط زن و مرد همراه بود. در عین حال ما متوجه می‌شدیم که این انقلاب در روابط، به همه ابعاد این رابطه سرایت نمی‌کند و تنها به حوزه روابط جنسی محدود بود. ما به این نتیجه رسیدیم که باید راجع به این مسائل صحبت کنیم، به همین جهت تصمیم گرفتیم جلسات منظمی را تشکیل دهیم. کار ما به همین سادگی شروع شد.

پرسش: این گروه همان گروه «روانکاوی و سیاست» بود؟

پاسخ: نه، هنوز جمع ما گروه به آن معنا نبود، تعدادی نویسنده و کارگردان بودند، ولی یک دختر دبیرستانی نیز در جمع ما بود. ما راجع به همه چیز صحبت می‌کردیم، از مارکسیسم و تروتسکیسم گرفته تا روابط خصوصی مان و نیز راجع به روابط خانوادگی مان. تمایل جمع، بیشتر به بحث‌های سیاسی بود، اما از آنجا که ما بر این نظر بودیم که باید با تمام وجود در سیاست شرکت کرد سایر ابعاد زندگی را نیز به بحث می‌گذاشتیم.

پرسش: آیا در این موقع با نوشته‌های سیمون دوبووار و نوشته‌های فمینیست‌های آمریکایی آشنا

بودید؟

پاسخ: نه چندان، من یک کتاب از او خوانده بودم، اما کتاب جنس دوم او را سال‌ها بعد همسرم برایم خرید. اما من خیلی با نظریات سیمون دوبووار موافق نبودم، اولاً او یکی از جوانب مهم زندگی

زن که زندگی درون خانه است را نادیده می‌گیرد و دوم در جامعه نیز به کسب حق رأی اکتفا می‌کند، یعنی بر این نظر است که وقتی زنان حق رأی بدست آورده‌اند دیگر «مبارزه برای زن» تمام شده است. ما از نوشته‌های فمینیست‌های آمریکایی اطلاع چندانی نداشتیم. کتاب‌های مارکس و انگلس را در مورد منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت و همچنین کتاب‌های لنین و مائو تسه دون و ژرژ پولیتزر را مطالعه می‌کردیم. من البته به کتاب‌های روانشناسی هم علاقه داشتم. در این دوران ما تقریباً با ادبیات فمینیستی آشنا نبودیم، به همین جهت هم من همیشه می‌گویم که من فمینیست نیستم چون با آثار مکتوب آن آشنا نبودم و در نتیجه نمی‌توانم وارث آن باشم.

پرسش: آیا گروه شما روزنامه یا مجله‌ای هم منتشر می‌کرد؟ و دفتر و مرکزی هم داشت؟

پاسخ: نه، ما به نقاط مختلف شهر می‌رفتیم به خصوص به حاشیه شهر و سعی می‌کردیم جلساتی تشکیل دهیم. با زنان صحبت می‌کردیم و از آنان در مورد شرایط زندگی روزمره‌شان پرس و جو می‌کردیم: آیا در محله آنان مهد کودک هست؟ روابط خانوادگی‌شان چگونه است و غیره. در دانشگاه هم سخنرانی می‌گذاشتیم و یک بار حدود هزار زن در سخنرانی‌ای که برگزار کرده بودیم شرکت کردند. و همان جا بود که فکر ایجاد جنبشی برای زنان بوجود آمد.

پرسش: روابط شما با گروه‌های چپ‌گرا که در جنبش مه ۶۸ فراستی داشتند چگونه بود؟

پاسخ: رابطه خوبی داشتیم و کم نبودن چپی‌هایی که ما را تشویق می‌کردند و به هر حال ما را به چشم رقیب نگاه نمی‌کردند.

پرسش: اما شما به یک حزب یا جریان وابسته نبودید؟

پاسخ: نه، به هیچ وجه. حتی مواردی پیش آمد که برخی از گروه‌ها زن‌هایی را می‌فرستادند تا در تشکیلات ما رخنه کنند و بر آن تأثیر بگذارد، اما بعد از مدتی خود همین زن‌ها در سازمان‌های خود مبادرت به تشکیل کمیسیون زن می‌کردند. یعنی در واقع مثل این بود که ما روی آنها تأثیر گذاشته باشیم.

پرسش: خود شما در درون جنبش زنان گروهی به نام «روانکاوی و سیاست» تشکیل داده‌اید. از

چه نظر این پیوند میان روانکاوی و سیاست برای شما اهمیت دارد؟

پاسخ: به نظر من در حرکت‌های سیاسی و یا اعمال سیاسی آن دوران می‌شد نشانه‌هایی از

روان‌رنجوری و انحراف و روان‌پریشی را مشاهده کرد. به نظر می‌آمد که فعالیت سیاسی برای عده‌ای حکم برون‌افکنی و سرباز کردن سرکوب‌های روحی را دارد. اگر این ارزیابی درست باشد این امکان نیز وجود دارد که این برون‌افکنی اشکالی خطرناک همچون جنون و نیز تروریسم به خود بگیرد. از این رو عده‌ای از اطرافیانم و من بر این عقیده بودیم که باید رفتار سیاسی افراد را از دریچه روان‌شناختی نیز مورد بررسی قرار داد. عمل بدون اندیشه یعنی عملی که انگیزه‌اش خودش است، با جنون فاصله زیادی ندارد. نه اینکه بخواهم بگویم روانکاوی چاره‌دردهای اجتماعی در جهان است اما باید از

دستاوردهای روانکاوی و نیز از خودروانکاوها برای حل معضلات اجتماعی سود جست.

پرسش: اولین حوزه‌های فعالیت شما کدام بودند؟

پاسخ: یکی از مهم‌ترین مسائل زنان در آن دوران بر خورداری از حق کنترل موالید بود. این خواسته در فحواي دو شعار «بدن ما به ما تعلق دارد» و «بیجه، اگر بخوایم، هر وقت بخوایم» بازتاب می‌یافت. نظر ما این بود که حاملگی ناخواسته و بیجه ناخواسته زندگی را مختل می‌سازد. در آن هنگام در فرانسه هنوز قانونی که در سال ۱۹۲۰ تدوین شده بود و سقط جنین را جرم می‌شناخت، حاکم بود. حوزه دیگری که سخت نیازمند توجه بود مسئله رسیدگی سریع به تجاوز جنسی بود که قانونی برای آن وجود نداشت. مسئله دیگر زناي با محارم بود که باید به آن رسیدگی می‌شد. از طرف دیگر ما به مسئله زبان، کلمات و نحوه بیان که همگی آغشته به فرهنگ مردسالاری بود توجه خاص داشتیم و سعی می‌کردیم گفتار را از این خطاها مبرا سازیم.

پرسش: ارتباط شما با جنبش‌های زنان در سایر کشورها چگونه بود؟

پاسخ: از همان آغاز کار با سایر جنبش‌های اروپا تماس گرفتیم و دیداری اروپایی در سال ۱۹۷۰ برگزار نمودیم. تفاوت‌ها کم نبودند. خیلی‌ها از توجه ما به مسائل روانشناختی متعجب بودند. جنبش زنان در آمریکا خیلی از این جنبش در اروپا جلو تر بود. این موضوع هم به ما کمک می‌کرد و هم ما را نگران می‌ساخت. کمک می‌کرد زیرا از متون آنها استفاده می‌کردیم و نگران می‌ساخت زیرا فرصت کسب تجربه مستقل را از ما می‌گرفت.

پرسش: از تجربه‌تان در زمینه نشر بگوئید.

پاسخ: من متوجه شدم که کتاب‌های بسیار زیادی در مورد تجربیات زنان در کشورهای مختلف نوشته می‌شود که دیگران به آن دسترسی ندارند. بیشتر کتاب‌هایی که ما چاپ می‌کردیم نوشته‌های زنان

آنتوانت فوک



بود اعم از شعر و داستان های تخیلی و رمان. البته کتاب های فمینیستی و نیز جامعه شناسی مربوط به زنان و جنسیت نیز مورد توجه بودند. انتشارات ما هیچ وقت وسعت پیدا نکرد و این به دلیل کمبود سرمایه، زن ستیزی جامعه و این که ما هیچ وقت نه به دولتی وابسته شدیم و نه خواستیم به گروهی مالی بپیوندیم.

پرسش: حاصل تلاش بیست و پنج ساله جنبش آزادی زنان را در فرانسه و جهان چگونه

می بینید؟

پاسخ: در این بیست و پنج سال علی رغم مشکلات زیادی که داشتیم به پیروزی های غیر قابل انکاری دست یافته ایم: حق آزادی، اختیار جسم خودمان و نیز حق برابری را به دست آوردیم. اما نباید فراموش کنیم که این دستاوردها ناپایدار هستند و باید به طور مداوم برای تثبیت آنها مبارزه کرد. در کنفرانس پکن به علت فشار برخی از کشورها حدود یک سوم دستاوردهای ما در حوزه بارداری، بهداشت جنسی و حق برابری زیر سؤال رفته است. کم نیستند کشورهایی که مدعی می شوند که زنانشان تمایلی به بهره وری از حقوق برابر ندارند. اینها عمده تاً کشورهایی هستند با نظام های استبدادی که در آنها دولت به جای مردم صحبت می کند. دیگر مخالفین این حقوق به دست آمده، گروه های افراطی دست راستی در اروپا هستند. دشمنی آنها با حقوق زنان همبای دشمنی شان با دموکراسی است. در واقع دشمنی و مخالفت با آزادی زنان و حقوق آنها از همان ناحیه ای بر می خیزد که دشمنی علیه دموکراسی می آید. به عبارت دیگر حقوق زنان بخشی اساسی در روند دموکراتیزه شدن عمومی جامعه است. مسئله دیگری که باید امروز بر آن پافشاری کرد مسئله به ثمر نشاندن حقوق برابر به دست آمده است، یعنی باید کاری کرد که مشارکت زنان در جامعه در حقیقت و نه فقط از نظر حقوقی به سطح برابر مردان برسد.

پرسش: در کتابتان به نام هر دو جنس وجود دارد شما طوماری از اختلافات موجود مبتنی بر

جنسیت در تمامی حوزه های جامعه به دست می دهید، پس هنوز راه طولانی در پیش داریم؟

پاسخ: بله هنوز کارهای زیادی باقی مانده اند و حوزه های دست نخورده ای وجود دارد. به

عنوان مثال قانون اساسی فرانسه بر برابری کامل زن و مرد تأکید می کند اما در مقدمه آن و در جایی که از «حقوق مقدس و واگذار نشدنی» صحبت می شود روی صحبت فقط با مردان است. حتی اگر فقط جنبه نمادین این مسئله را هم در نظر بگیریم باید بخواهیم که این جمله طوری نوشته شود که زنان را نیز در برگیرد. خصوصاً این که می دانیم کشور فرانسه «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» را نیز امضاء کرده است.

پرسش: در کشورهای اروپایی امروز شاهد بیشتر و بیشتر شدن نقش زنان هستیم. آیا فکر

نمی کنید که در این کشور ما به پایان جنگ میان دو جنس نزدیک می شویم؟

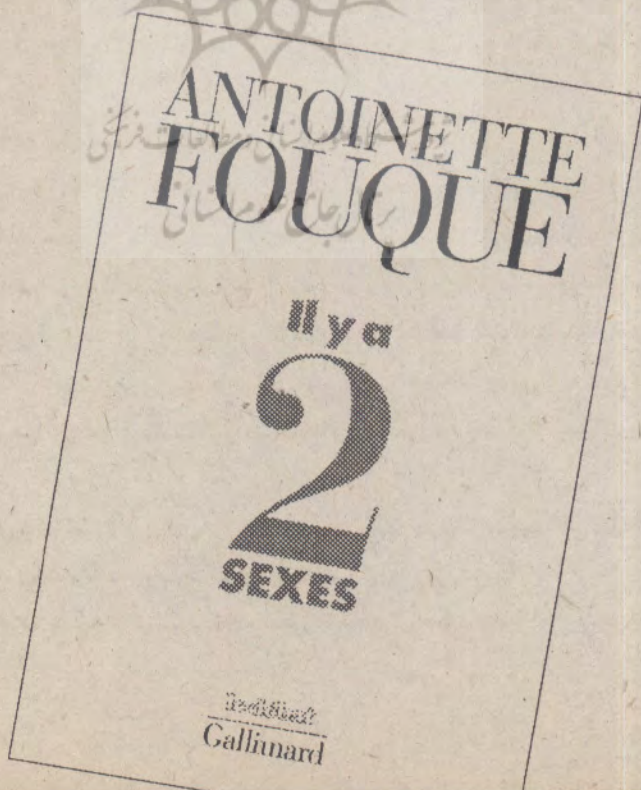
پاسخ: حرف شما درست است که در کشورهای اروپایی ما شاهد حضور بیشتر زنان هستیم دلیل

این امر نیز این است که زنان شایستگی و مهارت خود را در کار اثبات کرده‌اند و مردانی را سراغ داریم که قدرشناسی خود را ابراز می‌دارند. اما حضور زنان در عین حال به عکس العمل‌های ناپسندی در مردان نیز انجامیده است. این حضور نشان می‌دهد که تا زمانی که مردان به لزوم دست کشیدن از نقش آمرانه خود پی نبرند، نتیجه مطلوب حاصل نشده است. مردان زمانی حاضر خواهند بود از این نقش دست بردارند که متوجه شوند این نقش آمرانه در واقع مرادف نقش بچه‌ابدی است. ترك كردن نقش مرد مقتدر در واقع ترك كردن نقش پسر بچه لوس است. به نظر من اگر مردان در مقابل از دست رفتن اقتدار خود مقاومت می‌کنند در واقع برای این است که نمی‌خواهند از بچگی خود خارج شوند.

پرسش: آیا تمدن‌های امروزی به آن درجه از بلوغ رسیده‌اند که به این امر مبادرت ورزند و ما شاهد گفت و گویی برابر بین زنان و مردان باشیم؟

پاسخ: هنوز نه، و ما هنوز شاهد افسردگی و تهاجم مردانی هستیم که حاضر نیستند مشارکت بیشتر زنان را بپذیرند و هنوز غم امتیازات از دست رفته‌شان را می‌خورند. اما مردان در این موضوع در اشتباه بسر می‌برند. آنها دسترسی خود به بلوغ و آزادی که آن هم نتیجه دیگر مبارزه زنان برای آزادی است را نمی‌بینند. اما من فکر می‌کنم که در دراز مدت آنها هم به این آگاهی برسند.

پرسش: امروز دو گرایش در جنبش فمینیسم وجود دارد: یکی چریانی که وحدت اصول مذکر و مؤنث را هدف قرار می‌دهد و در واقع جامعه‌ای که در آن جنسیت به هیچ عنوان مبنای تمایز و تفاوتی



نیست و دیگری جریانی که بر ارزش های زنانه تأکید می کند و دورنمای جامعه ای را در نظر دارد که زن محور است. موضع شما در این خصوص چیست؟

پاسخ: من نه این را می پسندم و نه آن را. به نظرم طرح زن محوری در واقع به تشدید مرد محوری خواهد انجامید و نظام زن محور تالی همان نظام اشتباه مرد محور می باشد. جامعه ای که در آن تفاوت جنس نباشد یعنی جامعه ای که در آن همه را به چشم مرد یا زن نگاه کنند، برای من جامعه مطلوبی نیست. جمله معروفی از ژرژ ساندهست که می گوید «فقط یک جنس وجود دارد» و این بنظر من درست نیست. پیش از این چنین تفکری به این انجامیده بود که زن را نوع پست این جنس واحد در نظر آورند. امروز این تفکر به نادیده گرفتن ارزش های خاص هر یک از دو جنس خواهد انجامید. ارزش هایی که هر یک می تواند برای جفت خود به همراه بیاورد.

من اصولاً همیشه با این تقسیم بندی های سیاه و سفیدی که بر جنبش زنان نیز حاکم بوده مخالف بوده ام. در آغاز جنبش نیز عده ای نقش زن را فقط به نقش او در خانه محدود می دانستند و حقوق او را در این چهارچوب می خواستند و عده ای دیگر مانند گروه های چپ گرا نقش زن را فقط در ارتباط با کار بیرون از خانه می دیدند و به همین جهت هم درخواستشان حق برخورداری از مهد کودک و چیز هایی از این قبیل بود. من سیمون دوبووار را که نقش زن را به نقش روشنفکری او محدود می کند جزو همین دسته دوم می دانم. حال آن که به نظر من زن هر دو نقش را دارد. حتی باید بگویم که زن به نظر من سه فعالیت متفاوت دارد و این هر سه را باید باز شناخت. فعالیت در خانه، فعالیت در جامعه و فعالیت باز تولید انسانی.

پرسش: امروز در آمریکا مبحث «جنسیت از منظر فرهنگ» مورد بررسی قرار می گیرد. بسیاری بر این نظرند که این بینش نتیجه تأثیر نظریه های پسامدرن بر مضمون های فمینیستی است. نظر شما در این مورد چیست؟

پاسخ: این که این دیدگاه از کجا ناشی می شود در بحث اهمیت چندانی ندارد. خود موضوع اما به نظرم مهم است. برای من جنسیت را باید از منظر اجتماعی مورد بررسی قرار داد، نه برخورد فرهنگی و نه برخورد بیولوژیک که یارای ریشه یابی دقیق و در نتیجه حل تبعیض های جنسیتی در جامعه را ندارند.

پرسش: امروز بیش از پیش شاهد شرکت فعال زنان در مراتب عالی نهادهای سیاسی هستیم. به عنوان مثال امروز دوازده زن وزیر در دولت ژک شیراک فعال هستند. چیزی که بیست سال پیش از این کسی فکرش را هم نمی کرد. از این پیشرفت راضی هستید؟

پاسخ: نه، راضی نیستم. برای این که اینها منصوب شده اند و انتخاب شده نیستند. ارقام مربوط به زنان منتخب هنوز خیلی پایین است، فقط ۶٪ نمایندگان مجلس شورا و ۴٪ نمایندگان مجلس سنا را زنان تشکیل می دهند. در شوراهای شهر در صد، کمی از این بالاتر است اما در صد شهردارهای زن

قابل توجه نیست. در سوئد وضع بدین منوال نیست و موازنه بهتری بین زن و مرد در جامعه وجود دارد. مسئله مشارکت سیاسی زنان مسئله بسیار مهمی است و اشتباه است اگر آن را خاص جوامع پیشرفته بدانیم. من در ماه مارس سال گذشته در اجلاس اجتماعی سران کشورها شرکت کردم که موضوع آن فقر در جهان بود. در آنجا با زنان آفریقایی و هندی در یک پانل در مقابل سه هزار نفر شرکت کردم. جالب این که همه ما اعم از اروپایی و آفریقایی و هندی به مسئله برابری، وضع قوانین قضایی یکسان و نیز لزوم دسترسی زنان به مقام های تصمیم گیری تأکید می کردیم. یعنی زنانی که در فقر نیز زندگی می کردند خواستار سهمی از قدرت اجرایی و سیاسی کشور بودند. به نظر من این جهت حرکت مبارزات زنان در دهه آینده خواهد بود.

پرسش: به عنوان آخرین سؤال می خواستم کمی در مورد فعالیتان همچون نماینده مجلس اروپا بگویید.

پاسخ: اولین مسئله ای که در مورد مجلس اروپا باید یادآور شد در صد بالای نمایندگان زن در آن است. حدود یک سوم نمایندگان آن را زنان تشکیل می دهند. این امر نشان دهنده این واقعیت است که اروپا علی رغم تمام معایش پیشرفته ترین منطقه جهان از نقطه نظر رعایت حقوق زنان است. اکنون که صحبت ورود ترکیه به اتحادیه اروپاست من امیدوارم که دموکراسی و رفع تضییق حقوق زنان در خاورمیانه نیز مطرح گردد. موضوع دیگری که توجه زیادی به آن در پارلمان اروپا می شود موضوع شهرنشینی و تأثیرات آن بر مسائل زنان است. وجود تعداد بالای نمایندگان زن در پارلمان اروپا و در کمیته های مختلف اجرایی آن باعث شده که به مسائل زنان توجه زیادی بشود و چنانچه ما هشیارانه و فعالانه به کار خود ادامه دهیم پیشرفت های جدی ممکن خواهد بود.

گفتگو ۷۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی